Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 1, Issue 116
Spring 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i1.47052

فقه و اصول
سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۱۶
بهار ۱۳۹۸، ص ۳۰-۹

بررسی حکم فقهی اخراج متاع از حرز در حال هیپنوتیزم*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد
استاد دانشگاه مازندران
Email: izadifard@umz.ac.ir

دکتر سید مجتبی حسین نژاد [1]
استادیار مؤسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر
Email: mojtaba@writeme.com

حسین شکریان
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران
Email: mohamadtahash@yahoo.com

چکیده

از جمله شرائط اجماعی سرقت موجب حد، علاوه بر محرز بودن اموال مسروقه، آن است که سارق به تنهایی یا به مشارکت دیگری مال را از حرز خارج کند. یکی از مهم‌ترین مصادیق مشتبه اخراج متاع از حرز سرقت‌های هیپنوتیزمی است. نگارندگان پس از تحلیل و بررسی با مد نظر قرار دادن ضابطه اخراج متاع از حرز به این نتیجه رسیده‌اند که اخراج متاع از حرز به نحو هیپنوتیزم در بعضی از صورت‌ها بر هیپنوتیزور (هیپنوتیزم کننده) صادق است و آن در صورتی است که هیپنوتیزور صلاحیت اسناد عمل اخراج متاع از حرز به خود را دارا باشد و عمل وی از مصادیق اخراج تسبیبی شمرده شود و در بعضی از صورت‌ها نیز حد قطع بر سوژه (هیپنوتیزم شده) اجرا می‌شود و آن در صورتی که سوژه صلاحیت اسناد عمل اخراج متاع از حرز به خود را داشته باشد و اگر احیاناً در تحقق اخراج متاع از حرز شک حاصل شود؛ اگرچه شبهه مفهومیه و امر دائر بین اقل و اکثر است؛ منتها شرطیت اخراج متاع از حرز نیز مانند محرز بودن اموال با توجه به روایت صحیحه محمد بن مسلم، داخل در مفهوم سرقت است و به تبع آن آیه سرقت، عموم خود را از دست می‌دهد و دیگر تمسک به آن جایز نیست. لذا در این صورت به خاطر حیرت و سرگردانی با تمسک جستن به مقتضای قاعده درء، حد قطع از سارق ساقط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مباشرت، تسبیب، سرقت هیپنوتیزمی، قصد سرقت، قاعده درء.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰۳/۰٤؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷.
۱ . نویسنده مسئول

A Study on the Religious Percept of Removing Goods from the Place of Safe Custody while under Hypnosis

Ali Akbar Izadi Fard, Ph.D., Prfessor, University of Mazandaran.
Sayyed Mojtaba Hossein Nejad (Corresponding Author), Ph.D., Assistant Professor, Parsa Higher Educational Institute, Babolsar.
Hossein Shokrian, Ph.D Student of Jurispudence and Foundations of Islamic Law, University of Mazandaran

Abstract

A requirement of Hadd theft on which there is consensus, in addition to the requirement that the stolen goods are kept in a place of safe custody, is that the thief, alone or with another's participation, removes the goods from the place of safe custody. One of the most important doubtful instances of removing the goods is theft while under hypnosis. The authors, after analyzing the criterion of removing the goods from the place of safe custody, have concluded that, in certain instances, it applies to the hypnotist's act, i.e. where they have the capacity that the act of removing the goods from the place of safe custody is attributed to them and their act is an example of contributory removal. In some other instances, the Hadd of imputation is executed against the hypnotized person i.e. where they have the capacity that the act of removing the good from the place of safe custody is attributed to them. If there is doubt whether removal from the place of safe custody has taken place, although there is dubiety concerning concept and over the least and the most of one thing, given Mohammad Ibn Muslim's sahiha (authentic) tradition, the requirements of removing the good from the place of safe custody, as well as the requirement that the goods are kept in a place of safe custody, are included in the concept of theft and accordingly, the theft verse loses its generality and may not be invoked. Therefore, in such case, due to astonishment and wander, by invoking the requirement of Dar rule (no Hadd is executed in case of dubiety), Hadd of imputation is not executed against the thief.

Keywords: direct act, contributory act, theft under hypnosis, intention to steal, Dar rule (no Hadd is executed in case of dubiety).

مقدمه

با توجه به پیشرفت علم و دانش بشری، جرائم نیز، شکل‌های نوین و تازه‌ای را به خود گرفته است. از جمله این جرائم، سرقت‌های هیپنوتیزمی است که شخص در حالت خواب مصنوعی، مرتکب آن می‌شود به این صورت که هیپنوتیزور (هیپنوتیزم کننده) با استفاده از یک مجموعه اعمال، با روان شخص بازی می‌کند و وی را به خواب مصنوعی فرو می‌برد و آنگاه از وی در جرم سرقت مانند یک طفل و مجنون بدون اراده، برای خروج متاع از حرز استفاده ابزاری می‌کند. این نوع از ربایش شاید جدیدترین شگرد مورد استفاده سارقان باشد. در طی گزارشی آمده است: در کشور ایتالیا سرقت به نحو هیپنوتیزم نیز رخ داده است. این عمل به مباشرت یک مرد خارجی با سر و وضع شیک و یک زن انجام شده است. آن‌ها به یک بانک مراجعه و درخواست اسکناس‌های درشت می‌کنند و صندوقدار بانک بدون کوچک‌ترین مقاومتی (بعلت هیپنوتیزم) تسلیم آن‌ها می‌شود و بدون درک و تشخیص، کلیه وجوهی را که در صندوق داشته است، به آن‌ها می‌دهد (قربانی، جرم شناسی و جرم‌یابی سرقت، ۴۶).

توجه به این نکته لازم است که اگرچه فقها ضابطه اخراج متاع از حرز و تعداد زیادی از مصادیق مشتبه اخراج متاع از حرز همچون بلعیدن مال مسروقه از حرز را مورد بررسی قرار داده‌اند، منتها حکم سرقت‌های هیپنوتیزمی را به صورت مستقل و یا حتی در ضمن بحث، بررسی نکرده‌اند و در مجموع می‌توان این نوع از جرم را در زمره جرائم مستحدثه تلقی کرد. حال ما در این جستار حاضر با توجه به ضابطه‌هایی که فقها در موضوع شناسی اخراج متاع از حرز و تبیین مصادیق مشتبه آن بیان داشته‌اند، حکم سرقت‌های هیپنوتیزمی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفاهیم کلی

برای روشن شدن بحث، در ابتدا لازم مفاهیم کلی بحث تبیین شود.

۱- اخراج متاع از حرز

قبل از ورود به بحث باید در نظر داشت که یکی از شرایط سرقت مستوجب حد مرتبط با حرز، آن است که سارق به تنهایی یا به مشارکت دیگری مال را از حرز خارج کند.

در کتاب‌هایی چون وسیله (۴۱۷)، غنیه (۴۳۰)، اصباح الشیعه (۵۲۳)، شرایع الاسلام (۴/ ۱۶۰)، قواعد الاحکام (۳/ ۵۶۴)، اللمعة الدمشقیه(۲۶۱) از این شرط با چنین مضمونی تعبیر کرده‌اند: «أن یخرج المتاع من الحرز بنفسه او بمشارکه غیره» یعنی یکی از شرایط ثبوت حد سرقت بر سارق آن است که سارق خود به تنهایی یا به مشارکت دیگری متاع را از حرز خارج کند.

صاحب کشف اللثام (۱۰/ ۶۱۲) و صاحب جواهر (۴۱/ ۴۸۷)[1] در مورد اعتبار این شرط ادعای اجماع کردند بلکه چه بسا اعتبار این شرط در میان فقهای اهل سنت نیز مورد اتفاق است (جزیری و جمعی از نویسندگان، ، ۵/ ۱۷۹؛ زحیلی، ۶/ ۱۰۹)، به طوری که ابن قدامه حنبلی در این مورد معتقد است که اکثریت فقها این شرط را به عنوان یکی از شرائط سرقت مستوجب حد پذیرفته‌اند (المغنی و شرح الکبیر، ۱۰/ ۲۴۹- ۲۵۰ و ۲۶۰)[2] با اعتبار این شرط، اگر سارق حرز را بشکند و وارد آن شود، منتها پس از جمع‌آوری اموال در حرز به علل مختلفی همچون اطلاع پیدا کردن صاحب مال، نتواند آن را از حرز خارج کند، حد قطع بر وی نمی‌شود (طوسی، النهایة، ۷۱۵).

با معتبر بودن اخراج متاع از حرز به عنوان یکی از شرائط مربوط به حرز در سرقت مستوجب حد، این نکته را باید در نظر داشت که این اخراج یا به صورت مباشرتی صورت می‌گیرد و یا به صورت تسبیبی که ما هر یک از آن دو را به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

صورت اول: اخراج مباشرتی

با تتبع در عبارات فقها دانسته می‌شود که مراد از اخراج مباشرتی؛ یعنی سارق خود به تنهایی و یا به کمک دیگری متاع را مستقیماً و بدون کمک گرفتن از واسطه بلکه بنفسه، از حرز خارج کند (طوسی، المسبوط، ۸/ ۲۷؛ ابن براج، ۲/ ۵۳۹؛ محقق حلی، ۴/ ۱۶۰؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/ ۵۶۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۹/ ۲۴۰- ۲۴۱).

صورت دوم: اخراج تسبیبی

اخراج تسبیبی یعنی سارق به کمک وسیله‌ای این اخراج را انجام دهد مثل اینکه کالا را به طنابی ببندد آنگاه بیرون حرز برود و از آنجا کالا را با طناب به بیرون بکشد یا اینکه آن را بر پشت چهارپایی بگذارد و بوسیله آن، کالا را خارج کند و یا اینکه آن را بر پشت پرنده‌ای که معمولاً و برحسب عادت، پس از بیرون بردن متاع از حرز به سوی سارق بر می‌گردد[3]؛ ببندد یا اینکه به شخص غیرممیزی (مانند بچه یا دیوانه) دستور دهد که کالا را از حرز بیرون ببرد که در این صورت حد قطع بر کسی که دستور اخراج کالا را داده، اجرا می‌شود و بر بچه و دیوانه حد قطع اجرا نمی‌شود چرا که در این موارد مباشر در مقایسه با سبب، ضعیف است، زیرا بچه و دیوانه به مثابه آلت و ابزار برای شخص دستور دهنده هستند (همو).

---

۱. ناگفته نماند که صاحب جواهر پس از نفی هرگونه خلافی از حیث نص و فتوی، هم ادعای اجماع منقول و هم ادعای اجماع محصل می‌کند.

۲. الشرط الرابع: أن یسرق من حرز و یخرجه منه، و هذا قول أکثر أهل العلم.

۳. از این رو در صورتی که پرنده برحسب عادت برنگردد- اگرچه به صورت اتفاقی نیز برگردد- در این فرض حد قطع بر سارق اجرا نمی‌شود (صاحب جواهر، ٤١/ ٤٨٧).

با توجه به مطالب فوق، معیار در اخراج تسبیبی آن است که مباشر نباید از جمله چیزهایی باشد که صلاحیت برای اسناد عمل اخراج را به خود به نحو حقیقت داشته باشد و در مقایسه با سبب، ضعیف‌تر تلقی شود (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴/ ۴۸۶).

توجه به این نکته لازم است که اگرچه روایاتی وجود دارند که اخراج متاع از حرز را در سرقت مستوجب حد معتبر دانسته‌اند و تمامی فقها نیز بالاتفاق این شرط را در سرقت مستوجب حد به دلیل وجود این روایات، قبول دارند، منتها در این روایات گفته نشده که مراد از حرز و اخراج متاع از آن چیست؟ در نتیجه از آنجایی که در این موارد هیچ قرینه و حقیقت شرعیه‌ای وجود ندارد که بتمامه مراد از حرز و اخراج متاع از آن را مشخص کند، چاره‌ای نیست جز اینکه به عرف مراجعه کنیم. زیرا اگر شارع مقدس معنای خاصی را از یک لفظ اراده و آن را بیان کرده باشد، باید همان معنای شرعی را مورد توجه قرار داد و در این صورت معنای شرعی واژه بر معنای عرفی و لغوی آن مقدم خواهد بود (علم الهدی، ۱/ ۱۵-۱۶). در غیر این صورت، به عقیده همه صاحب نظران، برای فهم معنای واژه‌ها باید به عرف مراجعه کرد (خویی، مصباح الاصول، ۳/ ۲۳۸؛ موسوی بجنوردی، ۲/ ۴۸۷؛ فاضل لنکرانی، درس خارج فقه الحدود؛ تبریزی، درس خارج فقه الحدود؛ گلپایگانی، درس خارج فقه الحدود)، زیرا هر قانون‌گذاری در ابلاغ قانون به شهروندان و مکلفان آن قانون باید به اصول و قواعد محاوره رایج در میان مخاطبان خویش پایبند باشد و چنانچه اصطلاح یا شیوه خاصی دارد یادآوری کند وگرنه باید مطابق رویه عرف مردم، محاوره خویش را سامان دهد. شارع مقدس نیز از همین رویه متابعت کرده و روش خاصی در تشریع و ابلاغ احکام شرعی به کار نبرده است (خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ۳/ ۱۳۸؛ خمینی، مصطفی، ۴/ ۱۳۶). در رابطه با معنای حرز و اخراج متاع از آن نیز همین‌طور است، حکم شرعی روی آن آمده اما معنای حرز و اخراج متاع از آن را به طوری که مورد یقین قرار گرفته شود، روشن نساخته است. لذا در مورد معنای حرز و اخراج متاع از آن نیز، از آنجایی که هیچ حقیقت شرعیه‌ای برای آن وجود ندارد، چاره‌ای نیست جز اینکه به عرف مراجعه شود.

۲- مفهوم هیپنوتیزم

هیپنوتیزم نوعی خواب است که می‌توان به صورت مصنوعی در شخص ایجاد کرد. این کار از طریق تلقین خیال و تصور خواب و سپس تأثیر مستقیم در عقل باطن و درونی صورت می‌گیرد (یحیی، ۱۵۵؛ مصباح یزدی، ۱/ ۱۸۳؛ رضایی مهر، نشریه معرفت، ۹) که ماهیت آن بر پایه اصول و شیوه‌های مشخصی چون شیوه برید[٤] و روش شناختی استوار است (فرجی، ۲-۱۴؛ محدثی، ۹۲-۹۷). در کتاب «راز درون»

---

٤ Braid

آمده است که اولین‌بار، این نام را دکتر «جیمز برید» به کار بـرده اسـت (زمردیـان، ۱۳۱-۱۳۲). اصـل واژه هیپنوتیزم از واژه یونانی «hypno» به معنای «خواب» مشتق شده است، ولـی در هیپنـوتیزم قـدرت تفکـر، امکان محبت، قضاوت، راه رفتن و غیره نیز وجـود دارد. فکـر هیپنـوتیزم شـونده بـر روی موضـوع خاصـی (صحبت‌های هیپنوتیزم کننده) تمرکز فوق العاده‌ای می‌کند و بین او و فرد هیپنوتیزور ارتباط عاطفی خاصی بر قرار می‌شود که در خواب نظیر آن را مشاهده نمی‌کنیم. تعریفی که می‌توان برای هیپنوتیزم ارائه کرد چنین است: هیپنوتیزم یک حالت روحی خاص شبیه خواب آلودگی، القـایی و ارادی اسـت و در آن هوشـیاری و آگاهی سوژه (هیپنوتیزم شونده) فوق العاده افزایش می‌یابـد. ایـن آگـاهی معمـولاً بـر روی مطـالبی تمرکـز می‌کند که توسط هیپنوتیزور (هیپنوتیزم کننده) به او ارائه می‌شود. در حالت هیپنـوتیزم، تلقین‌پـذیری فـرد و قدرت تخیلات و تصـویر سـازی ذهـن افـزایش می‌یابـد و هـر چـه درجـه هیپنـوتیزم عمیـق‌تر شـود ایـن خصوصیات نیز قوی‌تر می‌شوند (اورماند، ۱۴۹). از این نوع خواب معمـولاً بـرای درمـان برخـی امـراض روانی به کار گرفته می‌شود تا مریض پس از خواب به علل مرض روانی خود آگاه شده و پس از آن به عقل و شعور خود برگردد به طوری که می‌توان گفت خواب مصنوعی در علاج مرض روانـی ماننـد مـواد بـی‌حس کننده در عمل جراحی است (یحیی، ۱۵۵).

از آنجا که پدیده هیپنوتیزم یکی از مسائل نسبتاً جدید در منابع دینی است، سخن از آن در میان علمای گذشته کمتر به چشم می‌خورد و علمای معاصر نیـز ایـن موضـوع را بیشـتر ذیـل بحـث از سـحر و جـادو آورده‌اند. بنابراین اساس، این علم می‌تواند از علوم مثبتی در نظر گرفته شود که می‌تواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد ولی استفاده سوء از آن بنا بـر دلائـل متعـددی همچـون موجـب کشف و افشای اسرار دیگران شدن و تصرف غیر اختیاری در نفوس دیگران (برای تبیین ایـن مطلـب، ر.ک: نرم افزار پرسمان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)، جایز نیست به طوری که بعضی از فقها همچون امام خمینی در استفتائات خود با توجه به این دلائل، هیپنوتیزم را به صورت مطلق حرام دانسـته‌اند (۲/ ۲۲)[۵] و بعضی دیگر از فقها استفاده از آن را به غرض عقلائی حـلال و قابـل ملاحظـه، جـایز شـمرده، مشروط بر اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می‌خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر قابل اعتنایی هم برای او نداشته باشد (خامنه‌ای، ۲۷۰).

۳- مفهوم سرقت

با مطالعه در نوشته‌های فقهی روشن می‌شود کـه فقهـا در اکثـر ابـواب فقـه (خصوصـاً در ابـواب فقـه

۵. پرسش این گونه است: آیا هیپنوتیزم از نظر اسلام حرام است؟ اگر هیپنوتیزم در جهت انجام عمل خیر و نیکو انجـام شـود چه حکمی دارد؟

جزایی)، پیش از ورود در اصل بحث ابتدا به تعریف موضـوع بحـث پرداخته‌انـد ولـی در خصـوص جـرم سرقت بدون پرداختن به تعریف آن، به بیان شرایط سرقت مستلزم حد پرداخته و تنها تعداد انـدکی از آن‌هـا متذکر تعریف سرقت شده‌اند. تبیین ماهیت سرقت و تحلیـل و بررسـی آن بسـیار مفصـل اسـت کـه خـود نیازمند مقاله مستقلی است، ولی به صورت خلاصه در تبیین ماهیـت سـرقت می‌تـوان گفـت: بـا تتبـع در روایات وارده در جرم سرقت و همچنین با مطالعه ابواب دیگر از جرائم و روایات وارده در آن ابواب به طـور کلی می‌توان ارکان و اجزاء تشکیل دهنده جرم سرقت را بر سه قسم تقسیم کرد: رکن قـانونی، رکـن مـادی و رکن روانی.

در مورد رکن اول باید گفت: پدیده‌هایی همچون جرم از امور اعتباری هستند که بر مبنای قـانون شـکل می‌گیرند در نظام حقوقی کشورمان، اعتبار قانون‌گذار، یعنـی پیش‌بینـی عنـوان مجرمانـه و مجـازات آن، از ارکان ماهوی تشکیل دهنده جرم محسوب می‌شود و مانند ارکان مادی و معنوی برای تحقق جـرم ضـروری است. با توجه به اصل ۴ قانون اساسی، ملاک قانون‌گذار در تدوین همه قوانین، از جمله قوانین مربـوط بـه جرم‌انگاری، موازین اسلامی است. لذا در بحث رکن قانونی جـرم سـرقت، ابتـدا بایـد مـوازین اسـلامی و سپس مقررات قانونی راجع به آن مورد بررسی قرار گیرد که تفصیل آن خارج از فرصت این بحث با توجه به موضوع تحقیق است.

عناصر تشکیل دهنده رکن مادی جرم سرقت نیز با توجه به عبارات فقها و روایات وارده در جرم سـرقت به صورت خیلی خلاصه و کلی عبارت‌اند از:

عنصر اول: برداشتن و بردن شیء (این عنصر خود متشکل از رفتار مجرمانه- وضع ید بر مـال غیـر- و موضوع جرم- یعنی شی- و نتیجه مجرمانه- بردن مال غیر- در جرم سرقت است. لذا خود ایـن عنصـر در واقع از سه عنصر تشکیل شده است)؛ عنصردوم: از آن دیگری بـودن؛ عنصـر سـوم: پنهـانی بـودن؛ عنصـر چهارم: محرز بودن مال مسروقه.

در سه عنصر اول هیچ‌یک از فقها اختلاف نظر ندارند (طوسی، المبسـوط، ۸/ ۲۳؛ همـو، التبیـان، ۶/ ۱۶۹؛ ابن ادریس، ۳/ ۴۹۶؛ ابن زهره، ۴۳۴؛ سـیدقطب، ۲/ ۸۸۳؛ فاضـل هنـدی، ۱۰/ ۵۶۸)، منتهـا در عنصر چهارم اختلاف نظر دارند؛ چرا که ظاهر عبـارات بعضـی از فقهـا همچـون مشـکینی، عـدم اعتبـار حرزیت اموال در مفهوم سرقت است؛ زیرا وی معتقد اسـت کـه واژه «سـرقت» دارای معنـای اصـطلاحی خاص شرعی یا متشرعه نیست بلکه در معنای لغوی و عرفی خود استعمال شده است. با حفظ این مطلـب با مراجعه به اهل لغت دانسته می‌شود که مفهوم سرقت از دیدگاه اکثریت اهل لغت، دارای سه جزء تشـکیل دهنده یعنی برداشتن و بردن شیء از روی ناحق، از آن دیگری بودن و پنهانی بودن عمل اسـت (فیـومی ، ۱/

۲۷۴؛ ابن منظور، ۱۰/ ۱۵۵؛ ابن فارس، ۳/ ۱۵۴؛ زمخشری، ۲۹۴؛ ابن اثیر، ۲/ ۳۶۲) و حرزیت اموال از اجزای تشکیل دهنده آن محسوب نمی‌شود همانطوری که مقتضای عرف نیز در صدق مفهوم سرقت، خصوص ربودن از حرز نیست.

از نظر نگارندگان با ملاحظه روایتی همچون صحیحه محمد بن مسلم، همانطور که خواهد آمد؛ دانسته می‌شود که عنصر چهارم نیز از عناصر تشکیل دهنده رکن مادی جرم سرقت محسوب می‌شود (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۵۳۳- ۵۳۵؛ همو، درس خارج فقه الحدود).

گذشته از این چهار عنصر، عنصر دیگری نیز تحت عنوان اخراج متاع از حرز در زمره عناصر فوق با توجه به روایت صحیحه محمد بن مسلم قرار می‌گیرد که تبیین آن خواهد آمد به طوری که با توجه به این روایت می‌توان گفت متبادر از کلمه «اخذ» در تعریف سرقت در قول اول، بردن و اخراج متاع از حرز است. لذا در صورتی که اگر شخص، موفق به اخراج متاع از حرز نشود، نمی‌توان اصطلاحاً او را سارق نامید.

علاوه بر عناصر مزبور که به عنوان رکن مادی جرم سرقت محسوب می‌شوند، عناصر دیگری نیز در جرم سرقت لازم است که عبارت‌اند از:

عنصر اول: سوء نیت عام که تصویر این رکن در جرم سرقت عبارت است از قصد ربودن. یعنی اراده خود آگاه شخص در ارتکاب رفتار مجرمانه یا تعلق اراده فاعل به اجرای رفتار ممنوعه است. از آنجا که رفتار مجرمانه جرم سرقت، ربودن (وضع ید بر مال غیر) است، سارق باید در هنگام تصرف مال غیر و وضع ید بر آن، قاصد باشد و اراده او به ربودن مال غیر تعلق گیرد.

عنصر دوم: سوء نیت خاص که تصویر این رکن در جرم سرقت عبارت است قصد بردن یا تصاحب. این سوء نیت یا قصد تحقق نتیجه مجرمانه در سرقت، عبارت از قصد بردن مال دیگری یا خارج کردن آن از تصرف مال باخته است.

عنصر سوم (علم موضوعی) و عنصر چهارم (علم حکمی) نیز در جرم سرقت عبارت است از: علم به تعلق مال به غیر (علم موضوعی) و علم به حرمت عمل (علم حکمی) که البته از هریک از این دو عنصر در جای خود به صورت مفصل بحث شده است.

باید در نظر داشت که چهار عنصر مزبور در علم حقوق از آن به عناصر تشکیل دهنده رکن روانی یاد می‌شود که به عنوان رکن عمومی در تمامی ابواب حدود - با توجه به حاکمیت دلائلی همچون قاعده «انما الاعمال بالنیات» و قاعده «تدرا الحدود بالشبهات» و «حدیث رفع»- در نظر گرفته می‌شود. البته در مبانی فقهی چهار رکن مزبور جای نقد و بررسی مفصل دارد که فقها آن را در جاهای مختلف خصوصاً در بحث

اشتراط ارتفاع شبهه و شراکت- که از شرائط سرقت مستوجب حد است- مورد بحث قرار داده‌اند که به دلیل دوری از اطاله کلام، به یک نقل قول، اکتفا می‌کنیم. یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسد: «این شرط (فقدان شبهه)- در سرقت مستوجب حد- یک شرط خارجی نیست تا در اثباتش نیاز به دلیل باشد بلکه این شرط مقوم مفهوم سرقت است. زیرا تا وقتی که شخص قصد سرقت نکند، سرقت محقق نمی‌شود و در صورتی می‌تواند قصد سرقت کند که در موقع برداشتن مال، بداند مال متعلق به غیر است» (خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۱/ ۳۴۴؛ برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک: طوسی، النهایة، ۷۱۵؛ ابن ادریس، ۳/ ۴۸۴ – ۴۸۵؛ محقق حلی، ۴/ ۱۶۱ و ۱۸۱؛ علامه، ارشاد الاذهان، ۱۶۱/۲ و ۱۸۱؛ صاحب جواهر، ۴۱/ ۴۹۴-۴۹۵).

با توجه به مطلب پیش‌گفته در معنای اصطلاحی سرقت، می‌توان قصد و اراده سرقت و محرز بودن اموال مسروقه و اخراج متاع از حرز به عنوان رکن‌های جرم سرقت ثابت دانست که ثمره آن در مواردی همچون سرقت‌های هیپنوتیزمی و تمسک به عمومات در موارد مشتبه حرزیت و اخراج متاع از حرز همان‌طور که خواهد آمد، ظاهر می‌شود.

صورت‌های مختلف سرقت‌های هیپنوتیزمی و تطبیق حکم بر آن

سرقت‌های که از طریق هیپنوتیزم شکل می‌گیرد، دارای صورت‌های مختلفی است که با توجه به ضابطه بیان شده در اخراج مباشرتی و تسبیبی و تبیین ماهیت هیپنوتیزم و سرقت، می‌توان حکم این صور را استنتاج نمود. این صور عبارت‌اند از:

صورت اول: اگر شخصی، دیگری را هیپنوتیزم کند و آن دیگری نیز هدفش از هیپنوتیزم شدن، سرقت نباشد، آنگاه هیپنوتیزور با ترفندهای خاص به شخص هیپنوتیزم شده دستور دهد که کالا را از حرز خارج کند و او نیز کالا را از حرز بیرون ببرد، حد قطع در این هنگام در بعضی از موارد بر شخص هیپنوتیزور (هیپنوتیزم کننده) و در بعضی موارد نیز بر سوژه (هیپنوتیزم شده) اجرا می‌شود، تفصیل این مطلب از این قرار است:

از آنجایی که قصد فعل (ربودن) و قصد نتیجه مجرمانه (ربایش) از جمله ارکان (رکن روانی) جرم سرقت در نظر گرفته می‌شود در فرض مسئله می‌توان گفت: کسی که دیگری را به خواب مصنوعی فرو ببرد و در حالت خواب بر اساس فنونی که وجود دارد، شخص خوابیده را تحت فرمان خود در آورد و به او دستور دهد که متاع را از حرز خارج کند و مرتکب عمل سرقت شود، در این موارد سبب (هیپنوتیزور) قوی‌تر از مباشر (هیپنوتیزم شده) است و شخص مباشر فاقد اراده و به مثابه وسیله و ابزار بوده و به خاطر

نداشتن قصد و اراده مانند طفل و مجنونی که هیچ‌گونه اراده‌ای نـدارد، در واقـع مرتکـب هیچ‌گونـه جرمـی نشده است بلکه به خاطر وجود معیار اخراج تسببی (قوی‌تر بودن سبب نسبت به مباشر)، شـخص دسـتور دهنده (هیپنوتیزور) مباشر اصلی بوده و عمل او از مصادیق اخراج تسببی است و در نتیجه مسئولیت سرقت متوجه اوست و به تبع آن حد قطع نیز بر او اجرا خواهد شد.

توضیح اینکه شخصی که هیپنوتیزم شده، با توجه به اینکه این حالت باعث سـلب و تسـلط انسـان بـر خودش است و ادراک و آزادی اختیار او را از بین می‌برد، در واقع به صورت مصنوعی به خواب رفتـه اسـت (عمر راشد، ۴۸۹) به طوری که حتی بعضی از صاحب‌نظران در رابطه با هیپنوتیزم معتقدند: فـردی کـه بـه خواب مصنوعی فرو رفته حالتش بدتر از فردی است که با خواب طبیعی به خواب رفته است؛ زیرا در فردی که به صورت طبیعی به خواب رفته، سیطره و تلقین خارجی وجود ندارد، برخلاف خواب مصنوعی که فـرد در آن تابع دست کسی است که او را به خواب فرو برده است. افعال و بیانات صادر شده از فرد فقط بازتاب تلقین اوست، لذا افعال و بیانات صادره از وی از روی رضایت و اختیار نیست (ر.ک: یحیی، ۱۵۶-۱۵۷). لذا برداشته شدن قلم تکلیف از فردی که به طور طبیعی خوابیده است، به طریق اولی از باب اخذ به مفهوم موافق می‌تواند دلالت بر برداشته شدن قلم تکلیف از شخصی که به صورت مصنوعی از طریق هیپنوتیزم به خواب رفته است، کند. در نتیجه قلم تکلیف از وی برداشته می‌شـود. از جملـه روایـات دلالـت کننـده بـر برداشتن قلم تکلیف از شخص خواب، عبارت‌اند از:

از ابن ظبیان نقل شده که امام (ع) می‌فرماید: در زمان عمر زن دیوانه‌ای زنا کرده بـود و او را نـزد عمـر آوردند عمر نیز دستور به سنگسار کردن وی داد در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) به عمـر فرمـود: ای عمر مگر نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شد و آن سه گروه عبارت‌اند از: ۱- بچه تا زمـانی که محتلم شود ۲- شخص دیوانه تا زمانی که بهبود یابد ۳- شخص خوابیده تـا اینکـه بیـدار شـود[6] (ابـن بابویه، الخصال، ۹۳؛ حر عاملی، ۱/ ۴۵).

در باب حدود نیز آمده است:

امام صادق (ع) از امام باقر (ع) و ایشان نیز از امام علی (ع) نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: بـر دسته‌هایی از افراد حد اجرا نمی‌شود که آن دسته‌ها عبارت‌انـد از: ۱- شـخص دیوانـه تـا زمـانی کـه بهبـود یابد. ۲- بچه تا زمانی که مدرک شود. ۳- شخص خوابیده تا اینکه بیدار شود[7] (ابن بابویه، من لا یحضـره

---

٦ «عَنِ ابْنِ ظَبْیانَ قَالَ أُتِی عُمَرُ بِامْرَأَهٍ مَجْنُونَهٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِی(ع) أ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ یرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَهٍ عَنِ الصَّبِی حَتَّی یحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّی یفِیقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّی یسْتَیقِظَ»

۷ «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ (ع) عَنْ عَلِی (ع) قَالَ لَا حَدَّ عَلَی مَجْنُونٍ حَتَّی یفِیقَ وَ لَا عَلَی صَبِی حَتَّـی یدْرِکَ وَ لَا عَلَی النَّائِمِ حَتَّی یسْتَیقِظَ»

الفقیه، ٤/ ٥١؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۵۲؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۲-۲۳).

همانطوری که در این روایات ملاحظه می‌شود قلم تکلیف از شخص خواب که در حین ارتکاب جرم در حالت جنون بوده‌اند، برداشته شده است.

قانون مجازات اسلامی در کتاب اول که درباره کلیات و قواعد عمومی حقوق جزاست، در بخش چهارم در بیان احکام مربوط به حدود مسئولیت جزایی، در مورد ارتکاب جرم به هنگام خواب یا بیهوشی حکم خاصی با پیروی از فقها و التزام به این دسته از روایت و متناسب با روش جزایی اسلام در ماده ۱۵۳، ارتکاب جرم به هنگام خواب و بیهوشی را مستلزم مجازات ندانسته است. قانون‌گذار در این ماده آورده است:

هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن‌ها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد، مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند.

بر این اساس در نظام کنونی حقوق موضوعه ما اگر کسی در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرمی شود، اقدام او به علت فقدان قصد فعل و قصد نتیجه، باعث زوال نسبی مسئولیت جزایی مرتکب جرم خواهد شد.

لذا در این فرض، کسانی که تحت تعلیمات خاص و یا با استعداد بالقوه قدرت بر تأثیر روی اراده سایر افراد را دارا باشند، هرگاه شخص دیگری را به خواب مصنوعی هیپنوتیزمی فرو ببرند و در اثر این حالت فرد هیپنوتیزم شده مرتکب جرم سرقت شود، چون شخصی که به خواب مصنوعی فرو رفته قدرت تمیز خوب و بد اعمال خود را مرتکب جرمی چون سرقت شود، طبق قاعده (سبب اقوی از مباشر) فرد هیپنوتیزم شده مسؤولیتی ندارد، بلکه اجرای مجازات حد قطع تنها بر شخص هیپنوتیزم کننده، خواهد بود.

همچنین در این فرض عدم اجرای حد قطع بر سارق هیپنوتیزم شده و اجرای حد قطع بر هیپنوتیزم کننده را می‌توان از ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز استنتاج نمود، چرا که قانون‌گذار در این ماده مقرر داشته است:

هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

حال اگر قدرت و قوه واقعی خواب کننده به اندازه‌ای باشد که از مرتکب سلب اراده کند، این امر نوعی اکراه معنوی محسوب و به همین علت هم مرتکب از مجازات معاف می‌شود و اکراه کننده که فاعل معنوی

جرم است، باید به همان مجازات که در فرض مسئله حد قطع است، محکوم شود.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که مراتب هیپنوتیزم متفاوت است چه بسا اینکه در بعضی از مواقع شخص هیپنوتیزم شده هنوز دارای قدرت بر فهم و شعور قباحت عمل خواسته شده از ناحیه وی را داراست و آن را درک می‌کند که مطابق با ضابطه با توجه به اینکه در این فرض، واسطه صلاحیت برای اسناد عمل اخراج متاع از حرز را به خود به نحوحقیقت داراست، نمی‌تواند در اسناد عمل در مقایسه با سبب ضعیف‌تر تلقی شود، لذا معیار در اخراج تسببی در این فرض محقق نیست. بنابراین در این مسئله، نمی‌توان به صورت مطلق حکم به اجرای حد قطع بر هیپنوتیزور داد بلکه باید بین هیپنوتیزم شونده‌ای که دارای استقلال در رأی است به طوری که اگر هیپنوتیزور او را به سرقت امر نمی‌کرد هرگز به انجام سرقت مبادرت نمی‌ورزید و بین هیپنوتیزم شونده‌ای که این‌گونه نیست، تفصیل داد و در اولی با توجه به اینکه هیپنوتیزم شونده در حکم آلت و وسیله اخراج متاع از حرز برای هیپنوتیزور به حساب می‌آید، حکم به اجرای حد قطع بر هیپنوتیزور و در دومی نیز با در نظر گرفتن اینکه هیپنوتیزم شونده هنوز دارای اسقلال در رأی است و از نظر شرعی با توجه به اینکه تمامی ملاکات سرقت و اخراج مباشرتی متاع از حرز را داراست، حکم به اجرای حد قطع بر هیپنوتیزم شونده داده شود. البته تشخیص موضوع در این خصوص از اینکه آیا اراده شخص هیپنوتیزم شده به طور کلی مسلوب است یا نه، با قاضی رسیدگی کننده است که با رسیدگی‌های لازم و اخذ نظر کارشناس تعیین می‌کند که آیا اراده مرتکب زائل گردیده است یا خیر.

صورت دوم: از آنجایی که هیپنوتیزم ممکن است به صورت غیر ارادی و به قصد انجام جرم نباشد و نیز می‌تواند به صورت ارادی و به قصد ارتکاب جرم سرقت صورت گیرد، حکم صورت اول (بودن عمل سرقت از مصادیق اخراج تسبیبی) فقط زمانی است که مباشر (هیپنوتیزم شده) قصد و اراده ارتکاب جرم را بواسطه هیپنوتیزم نداشته باشد. لذا در صورتی که شخص هیپنوتیزم شده با اراده خود به هیپنوتیزم و خواب رفته و این امور را به انگیزه و قصد ارتکاب جرم سرقت و خروج متاع از حرز انجام دهد، حد قطع بر هیپنوتیزم کننده جاری نمی‌شود، بلکه شخص هیپنوتیزم شده محکوم به اجرای حد قطع خواهد بود. بر این اساس باید موضوع را تفکیک کرد و میان حکم صورت اول و دوم فرق قائل شد و تنها صورت اول را از مصادیق اخراج تسببیی دانست و حد را بر سبب (هیپنوتیزور) اجرا کرد و در صورت دوم به خاطر اینکه معیار اخراج تسببیی در آن وجود ندارد، حد قطع بر شخص هیپنوتیزم شده اجرا خواهد شد؛ زیرا اجرای حد بر هیپنوتیزم شونده در صورت دوم و شمردن نشدن اخراج در این صورت از جمله مصادیق اخراج تسببیی، بر حسب مقتضای قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است. توضیح اینکه این قاعده در مواردی هم چون تجری، اجتماع امر و نهی و ترتب در علم اصول به کار می‌رود و در فقه نیز برخی از مشکلات از

طریق این قاعده حل می‌شود. کاربرد این قاعده در جایی است که مکلفی با اختیـار خـویش کـاری انجـام دهد که به سلب اختیار از او و مضطر شدن وی منجر گردد. به عبارت دیگر کاری که إنسان به دسـت خـود به واسطه انجام مقدمات آن، خود را در آن بی‌اختیار و مضطر کرده باشد، با اختیاری بودن، منافـات نـدارد. اصولیان بر این اعتقادند که این اضطرار با مسئول بودن او در نظر عقـل و شـرع منافـات نـدارد؛ یعنـی اگـر اساس و ریشه اضطرار شخص مکلف، سوء اختیار او باشد، این امر موجب معـذوریت او نمی‌گـردد و هـم چنان مسؤلیت عدم انجام تکلیف خویش را بر عهده دارد (خراسانی،۱۷۳ - ۱۷٤؛ طباطبایی قمـی،۱/ ۱۵۱ و ۱۹٦؛ نائینی، أجود التقریرات، ۱/ ۱۵۰؛ مظفر،۱/ ۳٤۱؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ٥/ ۱۲۱). مسـتند این قاعده گذشته از عقل و تسالم و اجماع اصولیان بر آن، مهم‌تر از همه، آیه «إِنَّ الله لا یظلم الناس شیئاً و لکنّ الناس أنفسهم یظلمون» است. در پرتو این آیه می‌توان گفـت: کـه إنسـان در سـایه انجـام یـک رشـته کارهای اختیاری، در خود حالتی را به وجود می‌آورد که نتیجه آن جز ضلالت و گمراهی، کج روی و لغزش و واژگون بینی و بد فهمی، چیزی نیست و همه این حالات، مرهون کارهای اختیاری و ابتدائی اوست. لـذا عقاب و ظلمی که مترتب بر این گمراهی است، مستند به خود اوست و خداوند هرگز به کسی ظلم نمی‌کند (مصطفوی، ٦۹).

در فرض مسئله نیز چنانچه شخصی که تحت تأثیر هیپنوتیزم به خواب مصنوعی فرو مـی‌رود، بـا سـبق تصمیم و آگاهانه و وحدت قصد مجرمانه با شخص هیپنوتیزم کننده، خود را آزادانه در معـرض تلقینـات او قرار دهد و جرمی مرتکب شود، نمی‌تواند از مسئولیت جزایی مبرا شناخته شود، بلکه هر دو مسئول خواهند بود. منتها با توجه به اینکه شخص هیپنوتیزم شده متاع را از حرز خارج ساخته است، مجازات اجـرای حـد قطع تنها بر وی جاری است. لذا اگر شخص هیپنوتیزم شده پیش از آن کـه بـه خـواب مصـنوعی فـرو رود، بداند که در خواب به ارتکاب جرم سرقت وادار خواهد گردید و با این حـال بـا اراده خـود بـه قصـد انجـام سرقت، هیپنوتیزم شود، در این صورت نمی‌توان گفت جرم ارتکـابی او در خـواب فاقـد مسـئولیت جنـایی است، زیرا به حکم «الامتناع بالاختیار، لاینافی الاختیار»، چون او با اراده خود، خـود را در اختیـار خـواب کننده قرار داده، و در نتیجـه از خـود سـلب اختیـار کـرده اسـت، قانونـاً مختـار تلقـی می‌شـود و کارهـای مجرمانه‌ای که مرتکب شده است فاقد عنصر روانی و فاقد مسؤلیت جنایی نخواهد بود.

قانون مجازات اسلامی نیز در ضمن ماده ۱۵۳ چنانکه گذشت، پس از اینکه ارتکـاب جـرم در حالـت خواب و بیهوشی را مستلزم مجازات ندانست، در ادامه با تبعیت از این قاعده، استثنایی را متذکر شده است از اینکه: «مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابـد و یا خود را بیهوش کند.»

لذا بر حسب مفاد ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، حد قطع در صورت دوم بر شخص هیپنوتیزم شده جاری می‌شود.

صورت سوم: اگر شخصی، دیگری را هیپنوتیزم کند و آن دیگری نیز شخص دیگری را هیپنوتیزم کند، آنگاه آن شخص (شخص سوم) نیز متاع را از حرز اخراج کند، حکم این صورت از مسأله، با توجه به فرض‌های مختلف تغییر پیدا می‌کند:

فرض اول: اگر شخص هیپنوتیزم شده اول، هنوز دارای استقلال در رأی و قدرت بر درک و فهم قباحت عمل خواسته از وی را دارا باشد در حالی که شخص هیپنوتیزم شده دوم قدرت بر درک زشتی عمل خواسته شده از وی را نداشته باشد و همچنین علم به وقوع جرم سرقت در حالت هیپنوتیزم نداشته باشد، گرچه با اراده خود هیپنوتیزم شود، در این فرض حد قطع تنها بر شخص هیپنوتیزم شده اول جاری می‌شود؛ چرا که وی به نحو حقیقت، صلاحیت برای اسناد عمل اخراج متاع از حرز را به خود داراست و در مقایسه با سبب ضعیف‌تر تلقی نمی‌شود. همچنین شخص هیپنوتیزم شده دوم نیز از آنجایی که هیچ درکی نسبت به قباحت عمل خواسته شده را ندارد، صلاحیت برای اسناد عمل را دارا نیست بلکه در حکم آلت و وسیله برای شخص هیپنوتیزم شده اول در اخراج متاع از حرز است.

نیز اگر فرد هیپنوتیزم شده اول قدرت بر درک فعل خواسته شده از وی را دارا نباشد، ولی با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم، دیگری را برای انجام سرقت هیپنوتیزم می‌کند، با اراده خود هیپنوتیزم شود، و شخص هیپنوتیزم شده دوم نیز قدرت بر درک عمل خواسته شده را نداشته و همچنین علم به وقوع جرم سرقت در حالت هیپنوتیزم نداشته باشد، گرچه با اراده خود هیپنوتیزم شود، باز هم فقط با توجه به «قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، حد قطع تنها بر شخص هیپنوتیزم شده اول جاری است.

فرض دوم: اگر شخص هیپنوتیزم شده دوم، واجد قدرت بر درک زشتی عمل خواسته از وی باشد، بدون شک تنها حد قطع بر وی جاری می‌شود. حتی اگر در این فرض شخص هیپنوتیزم شده اول نیز قدرت بر درک قباحت عمل خواسته شده از وی را دارا باشد و یا اینکه شخص هیپنوتیزم شده اول با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم، شخص دیگری را برای سرقت هیپنوتیزم می‌کند و در عین حال با اراده خود هیپنوتیزم شود، باز هم حد قطع بر شخص هیپنوتیزم شده دوم جاری می‌شود؛ زیرا وی در مقایسه با سبب، ضعیف‌تر تلقی نمی‌شود بلکه صلاحیت برای اسناد عمل اخراج متاع از حرز را به نحو مباشرتی به خود داراست.

همچنین اگر در این فرض، فرد هیپنوتیزم شده دوم، با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم، مرتکب سرقت می‌شود، با این حال با اراده خود هیپنوتیزم شود، حد قطع با توجه به مواد با توجه به «قاعده الامتناع

بالاختیار لا ینافی الاختیار» و ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، قانون مجازات اسلامی تنها بر وی جـاری می‌شود چرا که وی در این هنگام از آنجایی که با اختیار خود، از خود سلب اختیار کـرده اسـت، نمی‌تـوان گفت که فاقد عنصر روانی و مسئولیت جنایی است.

فرض سوم: شخص هیپنوتیزم شده دوم و سوم هدفشان از هیپنوتیزم شدن، سرقت نباشـد و هـیچ گونـه شعور و درکی نسبت به عمل خواسته شده از آن‌ها نداشته باشند. در این فرض حد قطع تنها بـر هیپنـوتیزور (شخص اول) جاری می‌شود چرا که شخص هیپنوتیزم شده اول و دوم تنهـا بـه مثابـه آلـت و وسـیله بـرای خروج متاع از حرز است و از خود اختیاری ندارد تا اینکه صلاحیت برای اسناد عمل اخراج متاع از حرز را به خود داشته باشند. لذا با توجه به برداشته شدن قلم تکلیف از شخص خواب و با در نظر گفتن ماده ۱۵۱ و ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، شخص هیپنوتیزم شده مسئولیت جنایی نخواهد داشت، بلکه طبق قاعده طبق قاعده (سبب اقوی از مباشر) مسئولیت جرم سرقت بر فرد هیپنوتیزم کننده است، لذا حد قطـع بـا توجـه بـه استناد اخراج متاع از حرز به او، تنها بر وی اجر خواهد شد. لازم به ذکر است که در صورت سوم، تنهـا در این فرض، حد قطع بر هیپنوتیزور (شخص اول) جاری می‌شود.

با توجه به مطالب گفتـه شـده در حکـم صـورت اول و دوم سـرقت‌های هیپنـوتیزمی، می‌تـوان حکـم صورت‌های دیگر از سرقت‌های هیپنوتیزمی مشابه را استنتاج نمود که از باب رعایت حفظ کمیت مقالـه از آوردن تفصیل حکم آن‌ها پرهیز کرده و تنها به صورت فهرست‌وار به برخی از این صور اشاره می‌کنیم.

صورت اول: شخصی، دیگری هیپنوتیزم کند و آن دیگری نیز شخص دیگر را هیپنوتیزم کنـد و شـخص هیپنوتیزم شده دوم نیز شخص دیگری را هیپنوتیزم کند و آنگاه آن شخص هیپنوتیزم شده سوم متاع را از حرز خارج نمایند.

صورت دوم: شخصی، دو نفر را هیپنوتیزم کند و آن دو نفر نیز شخص دیگر را هیپنوتیزم کند و آنگـاه آن شخص متاع را از حرز خارج کنند.

صورت سوم: شخصی، دیگری را هیپنوتیزم کند و آن دیگری نیز دو نفر دیگر را هیپنوتیزم کند و آنگاه آن دو نفر به صورت مشارکتی متاع را از حرز خارج کنند.

بر این اسـاس بـا معیـار قـرار دادن ضـابطه اخـراج متـاع از حـرز در مجمـوع بایـد گفـت: در سـرقت هیپنوتیزمی، اگر شخص هیپنوتیزم شده، صلاحیت برای اسناد عمل اخراج متـاع از حـرز دارا باشـد، بـدون شک حد قطع تنها بر وی جاری می‌شود، ولی اگر به دلایل مختلفی صلاحیت برای این اسناد را دارا نباشد، حد قطع بر وی جاری نشده بلکه فقط بر هیپنوتیزم کننده جاری می‌شود.

حکم موارد مشتبه اخراج متاع از حرز در سرقت‌های هیپنوتیزمی

نکته مهم اینکه در سرقت‌های هیپنوتیزمی، اگر در مواردی به دلائل مختلفی شک حاصل شود در اینکه آیا اخراج متاع از حرز به عنوان یکی از شرائط سرقت مستوجب حد رخ داده است یا نه، با توجه به اینکه شبهه مفهومیه است و امر نیز دائر بین اقل و اکثر است علی القاعده باید تمسک به عموم آیه سرقت (المائده: ۳۸) در این زمینه شود و به تبع آن حد قطع اجرا گردد منتها با توجه به اینکه تحقق اخراج متاع از حرز با در نظر گرفتن روایت صحیحه محمد بن مسلم در مفهوم سرقت دخالت دارد، آیه سرقت عموم خود را از دست داده و دیگر نمی‌توان به آن تمسک کرد. لذا از جهت اینکه تمسک به عموم آیه سرقت امکان ندارد، با وجود حیرت و سرگردانی و شبهه به مقضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود و در نتیجه حد قطع اجرا نمی‌گردد.[۸]

تبیین این مطلب به صورت خیلی خلاصه از این قرار است:

مطابق با مضمون این روایت، محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم، در چه مقداری دست دزد قطع می‌شود؟ فرمودند: در ربع دینار، عرض کردم: دو درهم؟ فرمود: در ربع دینار، قیمت دینار به هر اندازه برسد. عرض کردم: آیا بر کسی که کمتر از ربع دینار سرقت کرده عنوان دزد صدق می‌کند؟ و نزد خداوند سارق محسوب می‌شود؟ فرمودند: هر کسی از مال مسلمانی، چیزی را که در حرز و محفظه‌ای نگهداری می‌کند، بدزدد عنوان سارق بر او اطلاق می‌شود و نزد خداوند سارق است ولی برای او کیفر قطع ید نیست مگر در ربع دینار یا بیشتر. اگر دست سارقین در کمتر از ربع دینار، بریده می‌شد عموم مردم را دست بریده می‌یافتی (کلینی،۷/ ۲۲۱؛ طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۹۹؛ همو، الاستبصار، ۴/ ۲۳۸؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۴۳).

اگر از سند[۹] آن بگذریم، در مورد دلالت این روایت می‌توان گفت که ضمیر در «قد حواه و أحرزه» ظاهرا به مسلم (المسروق عنه) بر می‌گردد (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۵۳۳-۵۳۵) زیرا اگر این

---

۸. البته توجه اکید به این نکته نیز لازم است که اگر شمولیت در آیه شریفه سرقت به‌واسطه دلالت الف و لام در «السارق و السارقة» نباشد از جهت اینکه این الف و لام بر روی سارق در آیه شریفه مفید استغراق نیست، در این صورت عموم نه بر حسب وضع، بلکه به صورت اطلاقی و مستفاد از مقدمات حکمت است.

۹ سند این روایت در کافی عبارت است از: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبی أیوب عن محمد بن مسلم قال قلت لأبی عبد الله (ع)... قال...» و در تهذیب و استبصار عبارت است از: «محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبی أیوب عن محمد بن مسلم قال قلت لأبی عبد الله (ع)... قال...».

حسن بن محبوب سراد (نجاشی، الرجال، ١٤٠ و ١٦٠؛ طوسی، الفهرست، ١٢٣؛ همو، الرجال، ٣٣٤ و ٣٥٤؛ علامه حلی، خلاصهٔ، ٣٧)، محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی (نجاشی،٣٥٤؛ علامه حلی، خلاصهٔ، ١٥٧؛ ابن داود، ٣٤٠)، ابراهیم ابو ایوب خراز کوفی (طوسی، الفهرست، ١٩؛ کشی، ٣٦٦؛ نجاشی، ٢٠؛ علامه حلی، خلاصهٔ، ٥)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی، ٥٩ و ٨٣؛ کشی، ٥٩٦؛ طوسی، الفهرست، ٦١؛ همو، الرجال، ٣٥١؛ علامه حلی، خلاصهٔ، ١٤) و محمد بن

ضمیر مطابق با احتمال بعضی از فقها (خوانساری،۷/ ۱۳۶-۱۳۹) به سارق (من سرق) بر گردد از آنجایی که امام در مقام بیان ماهیت عمل سرقت و عنوان سارق است، لازمه‌اش آن است که مخفی کردن مال مسروقه پس از سرقت توسط سارق، جزیی از مفهوم سرقت در نظر گرفته شود و به تبع آن یکی از شرائط سرقت مستوجب حد محسوب شود به طوری که حد سرقت به واسطه فقدان این شرط از باب سالبه به انتفاء موضوع (سرقت) برگردن شخص رباینده ثبوت پیدا نکند. حال با حفظ این مطلب با تتبع در عبارات فقها و با امعان نظر در سخنانشان می‌توان گفت که هیچ‌یک از فقها نه این شرط را جزء مفهوم سرقت ذکر کرده‌اند و نه آن را در زمره شرائط سرقت مستوجب حد می‌دانند علاوه بر اینکه در روایات نیز غیر از روایت محمد بن مسلم با فرض پذیرفتن ارجاع ضمیر به سارق، هیچ اشاره‌ای به بودن آن نه به عنوان جزیی از مفهوم سرقت و نه به عنوان یکی از شرائط سرقت مستوجب حد، نشده است. حتی یک روایت نیز نمی‌تواند موید این احتمال در نظر گرفته شود در نتیجه با مرجع ضمیر دانستن سارق (من سرق) در روایت محمد بن مسلم مخالفت با سخنان تمامی فقها و روایات وارده در زمینه سرقت حاصل می‌شود در حالی که با مرجع ضمیر دانستن مسلم (المسروق عنه) در این روایت نه تنها موافقت با روایات زیاد دال بر اعتبار حرز حاصل می‌شود بلکه با سخن تمامی فقها از جهت اینکه حرز را از شرائط سرقت مستوجب حد دانسته‌اند نیز موافقت شده است. بنابراین مرجع ضمیر قطعا مسلم (المسروق عنه) است و به تبع آن حرزیت اموال با توجه به این روایت از جمله ارکان مفهوم سرقت و داخل در ماهیت آن است. در نتیجه تعریف سرقت با توجه به روایت صحیحه محمد بن مسلم می‌شود: «ربودن اموال به نحو پنهانی از حرز به صورت ناحق».

حال با حفظ این مطالب چیزی که از مفهوم سرقت (ربودن اموال به نحو پنهانی از حرز به صورت ناحق) با در نظر گرفتن مناسبت حکم (ربودن) و موضوع (اموال درون حرز) به ذهن تبادر پیدا می‌کند، آن است که شخص متاع را از حرز نیز باید خارج کند.

گذشته از اینکه امام در روایت صحیحه فوق در مقام بیان تعریف سرقت آن را ربودن اموال از حرز می‌داند. بنابراین شکی نیست که امام با آوردن شرطیت حرزیت اموال در مفهوم سرقت در مقام بیان هرچیزی که مربوط به حرز و در عین حال در مفهوم سرقت دخیل باشد، است. با حفظ این نکته امام پس از تعریف مفهوم سرقت در ادامه می‌فرماید: «و لكنْ لا يقطع إلا فی ربع دينارٍ أو أكثر» که مفهوم این جمله آن است که این طور نیست که سرقت- که ربودن از حرز است- در تمامی اموال موجب حدقطع شود بلکه این سرقت تنها در ربع دینار و یا بالاتر از آن موجب اجرای حد قطع می‌شود. لذا مستفاد از این جمله آن

مسلم ثقفی (برقی،۱۷؛ نجاشی،۳۲۳ - ۳۲٤) همگی امامی ثقه و از اجلّا محسوب می‌شوند و محمد بن مسلم ثقفی (کشی، ۲۳۸) و همچنین حسن بن محبوب البته بنا بر قولی (کشی، ٥٥٦) در این روایت از اصحاب اجماع نیز هستند.

است که صدق مفهوم سرقت (ربودن اموال از حرز) به عـلاوه ارزش داشـتن امـوال سـرقتی بـه انـدازه یـک چهارم دینار، مستوجب حد است. شکی نیست که اخراج متاع از حرز نیز به اجماع فقها از شـرائط سـرقت حدی است. لذا اخراج متاع از حرز نیز - با توجه به اینکه امام در مقام بیان هر چیزی است کـه مربـوط بـه حرز است و در عین حال در مفهوم سرقت دخیل است - داخل در مفهوم سرقت است و به ناچار مستفاد از کلمه سرق است وگرنه لازم می‌آید که اخراج متاع از حرز جزء شرائط سرقت حدی نباشد. بنابراین با معتبر بودن اخراج متاع از حرز در سرقت حدی و در عین حال در مقام بیان بودن امام در مـورد حـرز در تعریـف مفهوم سرقت و بودن اجزای مفهوم سرقت به عنوان جزیی از شرائط سرقت مستوجب حد در این روایت بـه ناچار می‌تواند کاشف از آن باشد که اخراج متاع از حرز جزیی از مفهوم سرقت و متبادر از کلمـه «سـرق» در این روایت است. حال با حفظ معتبر بودن حرزیت اموال و اخراج متـاع از حـرز در مفهـوم سـرقت، در هنگام شک در حرزیت اموالیا تحقق اخراج متاع از حرز اگرچه شبهه مفهومیه است و امر نیز دائر بین اقل و اکثر است و به تبع آن می‌بایست به عموم آیه سرقت تمسـک شـود (آخونـد خراسـانی، ۲۲۰؛ تبریـزی،۴۹؛ بروجردی،۱/ ۴۹۲؛ حسینی فیروزآبادی،۲/ ۲۶۰؛ نائینی، فوائد الأصول، ۲/ ۵۲۴؛ سـبحانی، درس خـارج اصول) و حد قطع را بر سارق اجرا کرد منتها با معتبر بودن تحقق اخراج متاع از حرز در مفهوم سـرقت آیـه عموم خود را از دست داده و دیگر نمی‌توان به عموم آن تمسک جست لذا بـه خـاطر حیـرت، سـرگردانی و شبهه در این هنگام به مقتضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود و نتیجتا حد قطع از سارق دفع می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. سرقت به نحو هیپنوتیزم با توجه به ضابطه اخراج متاع از حرز، در بعضی از صور مستوجب اجـرای حد قطع بر هیپنوتیزور است و آن زمانی که اخراج متاع از حرز به عنوان یکی از مصادیق اخراج تسبیبی، بـه وی نسبت داده شود. به این صورت که هیپنوتیزور، شخص را بـه خـاطر سـرقت و اخـراج متـاع از از حـرز هیپنوتیزم کند و یا اینکه آن شخص را به خاطر اینکه شخص دیگری را برای انجام سرقت هیپنوتیزم می‌کنـد، با تلقینات و فنون خاصی هیپنوتیزم کند و شخص یا اشخاص هیپنوتیزم شده نیـز اولاً دارای قـدرت بـر درک قباحت عمل خواسته از وی را نداشته باشند و ثانیاً علم به وقوع جرم در حالت هیپنوتیزم نداشته باشند؛ زیرا در این صورت سوژه به منزله وسیله و آلت برای خروج متاع از حرز محسوب شـده و در مقایسـه بـا سـبب ضعیف‌تر تلقی می‌شود. اما اگر شخص یا اشخاص هیپنوتیزم شده قدرت بر درک عمل خواسته شـده را دارا باشند و یا با علم به اینکه در حالت هیپنوتیزم، عمل سرقت و اخراج متاع از حرز را انجام می‌دهند، بـا اراده خود هیپنوتیزم شوند، در این حالت با توجه به فقدان ضابطه اخراج تسبیبی و شمرده شدن مورد از مصـادیق

اخراج مباشرتی توسط سوژه، حد قطع تنها بر سوژه اجرا می‌شود. البته در صورت تعدد سوژه‌ها، حـد قطـع تنها بر سوژه ای اجرا می‌شود که صلاحیت برای اسناد اخراج مباشرتی یا تسـببیی متـاع از حـرز را بـه خـود داشته باشد.

۲. در موارد مشتبه اخراج متاع از حرز، با توجه به مـدخلیت اخـراج متـاع از حـرز در مفهـوم سـرقت، تمسک به عموم عام صحیح نبوده، بلکه در این هنگام برای خروج از حیرت و شک و شـبهه، بـه مقتضـای قاعده درء تمسک جسته و اجرای حد قطع منتفی می‌شود.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم‌بن حسین، ***کفایة الأصول***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث و الاثر***، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.

ابن إدریس، محمد بن أحمد، ***السرائر***، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱٤۰٦ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***الخصال***، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.

________________، ***کتاب من لایحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۳ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

ابن حمزه، محمد بن علي، ***الوسیلة***، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

ابن زهره، حمزة بن علی، ***غنیة النزوع***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقائیس اللغة***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

ابن قدامه المقدسی، عبد الرحمن بن محمد، ***شرح کبیر المغنی***، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ***المغنی***، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱٤ ق.

اورماند، مک گیل، ***دائرة المعارف هیپنوتیزم***، ترجمه رضـا جمالیـان، تهـران، انتشـارات جمـال الحـق، چـاپ اول، ۱۳۷۲.

بجنوردی، حسن، ***منتهی الاصول***، قم، مکتبة بصیرتی، چاپ اول، بی‌تا.

برقی، احمد بن محمد، ***الرجال***، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

بروجردی، حسین، ***الحاشیة علی الکفایة***، بی‌جا، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

بیهقي نیشابوري کیدري، محمد بن حسین، ***اصباح الشیعة***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.

تبریزی، جواد، *درس خارج فقه الحدود*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

تبریزی، غلامحسین، ***اصول المهذبه***، بی‌جا، چاپ طوس، چاپ اول، بی‌تا.

تقي‌الدین حلي، حسن بن علي، ***الرجال***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ق.

جزیری، عبدالرحمن، ***الفقه علی المذاهب الاربعة***، بیروت، دارالثقلین، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

خامنه‌ای، علی، ***أجوبة الاستفتاءات (فارسی)***، قم، دفتر معظم له، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.

خمینی، روح الله، ***استفتاءات***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

__________، ***تهذیب الأصول***، مقرر: جعفر سبحانی، قم، دار الفکر، چاپ اول، ١٣٦٧.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الاصول***، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

__________، ***مصباح الاصول***، قم، نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۳۸۰.

رضایی مهر، حسین، «معجزه و پدیده‌های خارق العاده و فراروان‌شناختی»، ***نشریه معرفت***، شماره ١١٣، ١٣٨٦، ص ۹.

زحیلی، وهبه، ***الفقه الاسلامی و ادلته***، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، ***اساس البلاغة***، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۹ م.

زمردیان، احمد، ***حقیقت روح***، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ١٣٦٨.

سبحانی، جعفر، *درس خارج اصول*، مقرر: مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة با حاشیه کلانتر***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

__________، ***مسالک الافهام***، قم، موسسة المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.

صدر، محمد باقر، ***بحوث فی علم الأصول***، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ١٤١٧ ق.

طباطبایی قمی، تقی، ***آراؤنا فی أصول الفقه***، قم، محلاتی، چاپ اول، ١٣٧١.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

__________، ***التبیان***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

__________، ***الخلاف***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

__________، ***الرجال***، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم، ١٤٢٧ ق.

__________، ***الفهرست***، نجف اشرف، المکتبة الرضویة، چاپ اول، بی‌تا.

__________، ***المبسوط***، تهران، المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

__________، ***النهایة***، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.

__________، ***تهذیب الاحکام***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱۰ ق.

ـــــــــــــ، ***خلاصة الاقوال***، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحيدرية، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.

ـــــــــــــ، ***تحریر الاحکام***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ***قواعد الاحکام***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

علم‌الهدي، علي بن حسين، ***الذريعة الى اصول الشريعة***، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳٦۳.

عمر راشد، محمد، ***اصول التحقیق الجنائی فی الشریعة الاسلامیة دراسة فقهیة مقارنه***، دمشق، دارالنوادر، چاپ اول، ۱٤۲۹ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱٤۲۲ ق.

ـــــــــــــ، *درس خارج فقه الحدود*، مقرر: مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.

فرجی، جمال، ***آشنایی با هیپنوتیزم***، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۳ ق.

فیروزآبادی، مرتضی، ***عنایة الأصول***، قم، انتشارات فیروزآبادی، چاپ اول، ۱٤۰۰ ق.

فیومی، احمد بن محمد، ***مصباح المنیر***، قم، منشورات دارالرضی، چاپ اول، بی‌تا.

قربانی، علی‌اصغر، ***جرم شناسی و جرم‌یابی سرقت***، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

قطب، سید، ***فی ظلال القرآن***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

کشی، محمد بن عمر، ***الرجال***، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، بی‌تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

گلپایگانی، محمد رضا، *درس خارج فقه الحدود*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

محدثی، قاسم، «آموزش هیپنوتیزم، القاء و تلقین در هیپنوتیزم»، ***تازه‌های روان درمانی***، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۷ ش، ص ۹۲ - ۹۷.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرائع الاسلام***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱٤۰۸ ق.

مشکینی، علی، ***مصطلحات الفقه***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

مصباح یزدی، محمد تقی، ***بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه***، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.

مظفر، محمد رضا، ***أصول الفقه***، قم، اسماعلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

نائینی، محمد حسین، ***أجود التقریرات***، قم، مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.

ـــــــــــــ، ***فوائد الأصول***، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

نجاشی، احمد بن علی، ***الرجال***، قم، جامعه مدرسین، ۱٤۰۷ ق.

یحیی، بندر بن عبدالعزیز، ***التحقیق الجنائی فی الفقه الاسلامی***، ریاض، دار کنوز اشبیلیا للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ق.

یزدی، محمد، ***فقه القرآن***، قم، مؤسسه اسماعلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

نرم‌افزارها:

نرم افزار ***پرسمان***، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.